

همکاری با ویکی‌لیکس

تصور کنید از اطلاعاتی خبر دارید که کسی از آنها اطلاع ندارد و افشا شدن آنها می‌تواند زمینه‌کشته شدن شما را فراهم کند. حالا

سیفا...نجاریان

روزنامه‌نگار

ویکی‌لیکس دنبالش است تا اطلاعات شما را به‌دست بیاورد و از این طریق ضربه‌ای به دشمن خود بزند. همکاری با ویکی‌لیکس مساوی با مرگ است و حالا شخصیت اصلی رمان «شهرهای گمشده» با این سرویس همکاری می‌کند تا بتواند ضربه‌ای ولو برای خاموش کردن آتش انتقام شخصی به آمریکا بزند.

آمریکا و حضور نظامی‌اش در غرب آسیا و کمک‌های مالی و نظامی به گروه‌های تکفیری در منطقه و کشتار جمعی با سلاح‌های شیمیایی اهدایی آمریکا توسط این گروه‌ها می‌تواند ضربه سنگینی بر سیاست‌های آمریکا وارد کند.

آیدا مرادی‌آهنی در این رمان شخصیت‌هایی ساخته که هرکدام ظرفیت کشیدن بار یک داستان مجزا دارند و نویسنده طوری نیویورک را روایت کرده که خواننده تصور می‌کند او شبانه‌روز در کوچه‌پس‌کوچه‌های نیویورک چرخ زده و نفس کشیده است.

حالا تصور کنید دختری که با ویکی‌لیکس همکاری می‌کند در منزل یک آیت‌... بزرگ شده ولی راه خود را انتخاب کرده و راهی آمریکا شده است.

رمانی سراسر تصویر و نما که خواننده را مبهوت می‌کند. کسی باور نمی‌کند که مشغول خواندن یک اثر ایرانی است و البته نباید فراموش کرد که این اثر سال قبل در جایزه کتاب سال شهید غنی‌پور (جایزه مسجد) نیز مورد تقدیر قرار گرفت.

این کتاب را باید یکی از آثاری دانست که نویسنده غیرمستقیم از جنایتی به عمق داعش و گروه‌های تکفیری حرف می‌زند و نویسنده بی‌اینکه بخواهد مستقیم اشاره‌ای به آنها کند خواننده را در موقعیت آنها قرار می‌دهد.

فضاسازی و شخصیت‌پردازی از مولفه‌های مهم این اثر است که مرادی‌آهنی به خوبی از پس آن برآمده و اثری متفاوت در میان آثار فارسی را به خواننده پیشنهاد کرده است.

رمانی که هیجان از سر و روی آن بالا می‌رود و در روزهایی که گرمای هوا تاب نفس کشیدن را از افراد گرفته می‌تواند نفس را در سینه حبس کند و عرق‌تان را در بیاورد. اثری که می‌تواند در فرصت تعطیلی تابستان زیر کولر خواب و خوراک را از شما بگیرد. توصیه می‌کنم حین خواندن این رمان مواد خوراکی به قدر کفایت در کنار دست‌تان بگذارید تا زمانی که کتاب یقه شما را گرفته مجبور نباشید برای انرژی گرفتن بلند شوید و دنبال خوراکی بروید ضمناً این کار مانع از افتادن قند و انرژی‌تان می‌شود تا کیفیت خواندن شما کم نشود.

این کتاب را نشر کتاب سده منتشر کرده است.



رمان «چشم‌های سبز هی‌هواما» داستانی است که از نفرت به گربه‌ها شروع می‌شود. نوجوان قصه ما که اسمش کیوان است، کافی است چشمش به یک گربه بیفتد، آن وقت دیگر معلوم نیست چه بلایی به سرش خواهد آورد

مروری بر کتاب «چشم‌های سبز هی‌هواما»

انتقام گربه‌ای

طاهره احمدنژاد

روزنامه‌نگار

برخورد آدم‌ها با حیوانات مثل همه کارهایشان متفاوت است. عده‌ای آن قدر مهربان هستند که هر حیوانی را به خانه خود راه می‌دهند و حتی اجازه می‌دهند با آنها هم‌خانه شود، درست مثل قصه خونه مادر بزرگه که هر حیوانی در خانه‌اش را زد دست رد به سینه‌اش نزد و همه را دور هم در خانه‌اش جا داد. اما عده‌ای درست مقابل این رفتار را انجام می‌دهند، آنقدر از وجود حیوانات بدشان می‌آید که می‌خواهند تنها این انسان باشد که روی کره خاکی قدم بردارد و باقی موجودات از روی آن محو شود.

رمان «چشم‌های سبز هی‌هواما» داستانی است که از نفرت به گربه‌ها شروع می‌شود. نوجوان قصه ما که اسمش کیوان است، کافی است چشمش به یک گربه بیفتد، آن وقت دیگر معلوم نیست چه بلایی به سرش خواهد آورد. البته ریشه این نفرت به خاطر این است که مرغ عشق‌های نازنینش قربانی دست درازی‌های یک گربه شده است.

کیوان با پدر خود، که فراش مدرسه است، زندگی می‌کند و مادر و خواهرش پیش خانوم جون هستند. البته جدا زندگی کردن آنها به دلیل این است که مادرش دیگر حاضر نیست در اتاق محقر مدرسه زندگی کند. کیوان که غرور نوجوانی‌اش حسابی گل کرده حتی حاضر نیست با مادر خودش صحبت کند. داستان از جایی اوج می‌گیرد که گربه‌ها در یک خرابه‌ای کیوان را به دام می‌اندازند. کیوان از این ازدحام گربه‌ها می‌ترسد، اما قصه طور دیگری رقم می‌خورد.

او که به طرزی معجزه‌آسا حرف‌های گربه‌ها را متوجه می‌شود؛ می‌فهمد که قرار است انتقامی سخت از او گرفته شود. اما برایش باورنکردنی است. اما دیری نمی‌گذرد که آن انتقام عجیب و غریب برای کیوان اتفاق می‌افتد. حالا او می‌ماند و این مشکل که ظاهراً قابل حل شدن نیست.

داشتم دیوانه می‌شدم. باید به کسی می‌گفتم، ولی به کی، مامان؟ بابا؟ ویدا؟ خانوم جون؟ به کی؟ طول و عرض حیاط را رفتم، آمدم، رفتم، آمدم.

بابا که ابد. مگر تا حالا برام کاری کرده بود که این دفعه بکند؟! مامان، خیلی کارها بلد بود. باید بهش زنگ بزنم. شاید برگردد خانه و راه چاره‌ای پیدا کند. یکهو صداش پیچید تو گوشم. «آخه مرد، اگه شریک خوب بود که خدا شریک می‌گرفت. گول شریکت و خوردی. مغازه و خونه زندگیمون و به باد دادی بعدم

آوردیمون این جا.. اتاق سرایداری مدرسه هم شد خونه؟!..... گفتمی زود درستش می‌کنی، کو؟ دو سال بیشتره.. وا... به نفر بیاد اینجا از خجالت آب می‌شم... بچه‌ها بزرگ شدن. دیگه صبرم سراومد. هر وقت یه جا گرفتمی، حتی شده یه سوراخ موش، بیادنیالم!»

نه! این جوری‌ها مامان برنمی‌گشت.

خانوم چون چی؟ نه، می‌فهمید از غصه دق می‌کرد. ویدارا هم بی‌خیال، شهر را پر می‌کرد. پس چه کار باید بکنم. چه کار؟ برای هزارمین بار دست کشیدم زیر آخرین مهره کمرم. سر جاش بود هنوز. (بخشی از کتاب. ص ۳۷)

کیوان که با عالم و آدم قهر است و نمی‌تواند مشکل جدیدش را برای کسی بازگو کند مجبور می‌شود آن را طوری پنهان کند، اما ترس این‌که هر چه زودتر آشکار می‌شود او را راه نمی‌کند. تا این‌که مجبور می‌شود قضیه را به خواهرش ویدا بگوید، اما آیا این دو می‌توانند از پس این مشکل بر بیایند؟

مبنای رمان خانم جعفری تخیل است و البته در بعضی بخش‌ها ترسناک هم می‌شود، اما وقتی به پایان قصه می‌رسید، می‌بینید که اهداف بلند اجتماعی و فرهنگی را دنبال می‌کرده است.

این‌که کیوان با گربه‌ها دشمنی دارد شاید به ظاهر تنها بدی او باشد، اما خب در طول داستان می‌بینیم که او رفتارهای درستی ندارد و حتی پر خاشگرانه به هر موضوع زندگی‌اش نگاه می‌کند. مثل حرف نزدن با مادرش که خیلی هم او را دوست دارد.

بلایی که گربه‌ها بر سر او می‌آورند در واقع مانند نهیبی می‌ماند که کیوان بیشتر با زندگی‌اش کنار بیاید و به جای فرار از مسائل به حل آنها بپردازد. البته این یک خصیصه بارز در دوره نوجوانی است. هر چند نقدی که شاید مخاطب به آن وارد کند این است که تخیلی بودن داستان از تاثیرگذاری آن کاسته است. یکی از خوبی‌های داستان راه‌حل‌هایی است پیش پای کیوان گذاشته می‌شود تا مشکل حل شود. هیجان این‌که او واقعا از پس این کارهایی که همیشه از دستشان فراری بوده و شاید اصلاً توجهی به آنها نداشته است، داستان را پرکشش و جذاب می‌کند.

متن کتاب مناسب برای سنین نوجوانی است و به دور از هرگونه تکلف است. تخیلی و معماگونه بودن داستان هر نوجوانی به خصوص پسران را می‌تواند به خود جلب بکند. کتاب چشم‌های سبز هی‌هواما اثر ریحانه جعفری را نشر شهرستان ادب منتشر کرده است.

